



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ اسفند ۸۹
مصادف: ۲۲ ربیع الاول ۱۴۳۲
جلسه: ۶۹

موضوع کلی: چگونگی تشریح احکام
موضوع جزئی: خطابات قانونیه (ادله و شواهد)
سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

تا اینجا نظر امام (ره) در رابطه با چگونگی تشریح احکام که به نظریه خطابات قانونیه معروف است بیان شد، خلاصه نظر امام (ره) این شد که بین خطابات شخصی و قانونیه فرق وجود دارد، در خطابات شخصی عامه مکلفین مخاطب نیستند بلکه خطاب متوجه به افراد است، لذا کسانی که مخاطب به خطابات شخصی هستند باید قادر باشند، غافل نباشند و توجه خطاب به عاجزین و غافلین و امثال آنها معنا ندارد، اما در خطابات قانونیه که خطاب کلی است عامه مکلفین مخاطبند، تعبیری مثل ناس و مومنین و شبیه به اینها در این گونه خطابات مورد استفاده قرار می‌گیرد. در خطابات کلیه افراد و اشخاص مکلفین مورد خطاب نیستند، لذا چون عناوین عامه موضوع و مخاطب این تکالیف و خطابات هستند، توجه خطاب به غافلین و عاجزین اشکالی ندارد. به عبارت دیگر در خطابات شخصی توجه خطاب به عاجزین و غافلین و ... مستهجن است چون مخاطب خود افراد هستند ولی در خطابات قانونیه مخاطب عامه هستند و اگر تعدادی هم غافل یا عاجز باشند توجه خطاب به آنها هیچ استهجانی ندارد.

به نظر امام سر این مسئله هم در این است که خطابات شرعیه منحل نمی‌شوند و آنچه که معروف و مشهور است که قضایای شرعیه منحل می‌شوند به تکالیف و انشائات مستقله به عدد نفوس مکلفین، یعنی وقتی اقیموا الصلاة گفته می‌شود گویا میلیون-ها اقیموا الصلاة جعل شده و هر شخصی یک اقیموا الصلاة متوجه او است، به نظر امام (ره) صحیح نمی‌باشد. ایشان می‌فرمایند خطابات منحل به انشائات مستقله و تکالیف و خطابات مستقله نمی‌شود، به علاوه اراده تشریحیه در نظر امام (ره) مثل اراده اتیان مکلف و انبعاث به سوی عمل نیست. یعنی غرض شارع و قانون گذار در خطابات شرعی و قانون گذار عرفی در خطابات قانونی عرفی انبعاث مکلف نیست. اراده تشریحیه و اراده قانونگذاری در واقع به این است که این قانون به نحو عمومی جعل شود و این طور نیست که مراد این باشد که همه مکلفین از این قانون منبعث شوند، لذا صرف وجود تعدادی که از این تکلیف منبعث شوند کافی است ولو اینکه تعداد دیگری هم منبعث نشوند. چون اراده تشریحیه او به این است که این قانون جعل شود به نحو عمومی؛ البته انبعاث مکلفین و اتیان عمل توسط مکلفین یا ترک عمل توسط مکلفین هم مهم است.

این خلاصه فرمایش امام است که عرض کردیم که از آن تعبیر شده به خطابات قانونیه و از ابداعات امام (ره) است. منافاتی هم با آنچه که سابقاً گفتیم ندارد؛ به هر حال امام (ره) در تعریف قضایای حقیقیه می‌فرمودند: موضوع در قضایای حقیقیه، طبیعت است: طبیعت صرف نه طبیعت به عنوان مرآت برای افراد - کما ذهب الیه المحقق النائینی - یعنی در قضایای حقیقیه

نه افراد و مصادیق موضوع است و نه طبیعت به عنوان مرآت برای مصادیق، اصلا کاری به مصادیق ندارد و خود طبیعت موضوع است ولی چون این طبیعت قابل انطباق بر مصادیق و افراد مختلف اعم از مقدر و محقق است، لذا یک دایره وسیعی پیدا می‌کند.

ادله و شواهد نظریه خطابات قانونیه:

عمده این است که دلیل امام بر این ادعا چیست؟ ادله این نظریه چیست؟ مجموع آن چیزی که از فرمایشات امام به دست می‌آید و مجموع شواهد و مویداتی که از لابلای کلام امام استفاده می‌شود هفت دلیل - اعم از شاهد و موید - است.

دلیل یا شاهد اول:

دلیل اول این است که این شیوه و روش در قوانین عقلائیه و عرفیه مرسوم است. یعنی قوانین عرفی که در جوامع مختلف جعل می‌شوند به همین صورت است. قانون در جوامع مختلف برای عموم جعل می‌شود، و در ذهن قانونگذار تک تک افراد جامعه مخاطب نیستند، قانونگذار توجه به این نمی‌کند که در بین جامعه افرادی هستند که نمی‌توانند این تکلیف را انجام دهند تا از ابتدا خطاب خود را متوجه آنها نکند،

پس در قوانین عرفیه قانونگذار در مقام قانونگذاری کاری به افراد مخاطب ندارد و قانون را به نحو عمومی جعل می‌کند و می‌گوید عامه مردم مخاطب این خطاب هستند. خطاب متوجه می‌شود به عموم، در ذهن قانونگذار این نیست که چند درصد از مردم قابلیت عمل به این خطاب را دارند یا ندارند؟ به این جهت کاری ندارد. اراده قانونگذار بر این تعلق گرفته که این قانون به نحو عمومی جعل شود و همین که جمع زیادی هستند که توانایی این را دارند که به این خطاب عمل کنند کافی است، اصلا انحلال و انشاء مستقل معنا ندارد. حال اگر کسی مخالفت کرد چون از یک قانون عمومی تخلف کرده استحقاق عقوبت پیدا می‌کند، نه اینکه این خطاب منحل شود به تعداد مکلفین، پس روش عقلا در قانونگذاری این است و شارع هم در نحو جعل قانون مثل بسیاری موارد دیگر از همین روش و طریقه عقلائیه پیروی کرده و طریقه جدیدی را ابداع نکرده است.

خلاصه دلیل اول این شد که این روش، روش عقلاء در جعل قانون است و شارع هم بر طبق روش عقلاء عمل کرده است.

دلیل یا شاهد دوم:

دلیل دوم، وجدان است، بالوجدان ما می‌فهمیم کسی که یک جمعی را به یک خطاب و تکلیف و قانونی مکلف می‌کند، این طور نیست که برای هر فردی از آن مجموعه یک خطاب و انشاء مستقل داشته باشد. پس بالوجدان می‌یابیم که در هنگام قانونگذاری با یک خطاب به تک تک افراد توجه نمی‌شود و قانون به نحو عموم جعل می‌شود یعنی خطابها متعدد نیست.

دلیل یا شاهد سوم:

دلیل سوم عبارت از تنظیر انشاء به اخبار است، در قضایای خبریه که به نحو کلی بیان می‌شوند وقتی حکمی برای موضوعی ثابت می‌شود ما نمی‌توانیم بگوییم که به واسطه تعدد افراد و مصادیق یک موضوع احکام این قضیه هم متعدد است. مثالی که زدیم النار حارة، حال اگر فرض کنید کسی گفت «النار باردة» آتش سرد است، آیا این شخص متهم به دروغها و اکاذیب متعدد می‌شود؟! این یک شاهد است که اگر کسی قضیه خبریه ای که کلی است به صورتی ذکر کند که دروغ باشد، در این صورت آن شخص فقط یک دروغ گفته نه بیشتر؛

این نشان می‌دهد که انحلالی در قضایای خبریه وجود ندارد، یک حکم است برای یک موضوع، که البته این موضوع قابل انطباق بر مصادیق مختلفی است، در انشاء هم همین طور است، کسی که عموم را مورد خطاب قرار می‌دهد و حکمی را جعل می‌کند در واقع یک قانون جعل کرده و یک انشاء و تکلیف را بیان کرده و این طور نیست که تکالیف متعدد متوجه افراد شده باشد.

پس ما از راه تنظیم انشاء به اخبار با این بیانی که عرض کردیم می‌توانیم مدعی شویم که انحلالی صورت نمی‌گیرد.

دلیل یا شاهد چهارم:

دلیل چهارم عبارت است از تنظیم احکام تکلیفیه به احکام وضعیه، در احکام وضعیه خطاب متوجه افراد نیست، یعنی ما نمی‌توانیم بگوییم در حکم وضعی انحلال صورت می‌گیرد و متوجه جزئیات است. خطابات جزئی در احکام وضعیه قابل قبول نیست. مثلاً اگر می‌گوییم خون نجس است، آیا این حکم انحلال پیدا می‌کند به دهها و میلیون‌ها حکم وضعی به عدد افراد خون و دم که در این عالم وجود دارد؟ به عبارت دیگر نجاست که برای دم جعل می‌شود آیا در حالات و شرایط مختلف تغییر می‌کند؟ آیا می‌توانیم بگوییم خونی که محل ابتلاء مکلف است نجس است و خونی محل ابتلاء مکلف نیست، نجس نیست؟! مایعی که مثلاً خمر است اگر محل ابتلاء بود نجس است و خمری که محل ابتلاء نبود نجس نیست؟! آیا می‌توانیم چنین تفصیلی را به حسب حالات و شرایط مختلف در مورد احکام وضعیه قائل شویم؟ این دلیل در واقع نقضی است از طرف امام(ره) نسبت به مشهور. پس نتیجه گرفته می‌شود که احکام وضعیه خطاباتی هستند که استقلال در انشاء و انحلال در تکالیف در آن راه ندارد.

احکام تکلیفیه هم از این حیث مثل احکام وضعیه است یعنی جعل احکام تکلیفیه بر وزان جعل احکام وضعیه است؛ شارع دو نحوه جعل ندارد، به یک سنخ هم احکام وضعیه را جعل می‌کند و هم احکام تکلیفیه را؛ چگونگی تشریح در هر دو یکی است، همانطور که در احکام وضعیه بدون توجه به شرایط و حالات مکلفین حکم وضع شده در احکام تکلیفیه هم همین طور است. کاری به افراد و مصادیق نداریم اعم از اینکه عاجز باشند یا نباشند این خطاب متوجه عامه است و عموم مورد خطاب هستند و در نتیجه انحلالی در کار نیست و استقلالی هم نیست.

دلیل یا شاهد پنجم:

دلیل پنجم این است که عدم التزام به خطابات قانونیه مستلزم تالی فاسد است. امام(ره) می‌فرمایند اگر ما نظریه خطابات قانونیه را نپذیریم مستلزم فساد است که ما نمی‌توانیم آن را قبول کنیم و آن این است که اگر ما قائل به خطابات قانونیه نباشیم باید بگوییم اراده خدا به اتیان فعل و ترک توسط مکلف صورت گرفته، در حالی که اراده خداوند تبارک و تعالی تخلف ناپذیر است پس باید عصیان و مخالفت با اوامر و نواهی شارع امکان پذیر نباشد. در حالی که عصیان قطعاً تحقق دارد و قطعاً می‌دانیم تعدادی از مکلفین با دستورات خداوند مخالفت می‌کنند.

پس به خاطر همین می‌گوییم در خطابات شریعیه اراده خدا به انجام تکلیف توسط مکلفین تعلق نگرفته است، یعنی غرض شارع انبعاث مکلف نیست که سابقاً هم اشاره کردیم بلکه غرض صرف قانونگذاری و تشریح است، همان طور که گفتیم اراده تشریحیه غیر از اراده اتیان مکلف و انبعاث او به سوی عمل است یعنی شارع اراده انبعاث مکلف را ندارد.

به عبارت دیگر اگر گفتیم که خطابات مستقل و متعدد است و هدف این است که مکلفین از اوامر و نواهی الهی منبعث شوند لازمه‌اش این است که به هیچ وجه عصیان و مخالفت با دستورات الهی تحقق پیدا نکند. در حالی که عصیان تحقق دارد خود تحقق عصیان نشان دهنده این است که خطابات شرعی به نحو خطابات قانونیه جعل شده و اگر غیر از این باشد و بگوییم تک تک افراد مکلفین مخاطب به خطاب مستقل هستند و انشائات مستقلة صورت گرفته و غرض انبعاث مکلفین است در حالی که خیلی‌ها منبعث نمی‌شوند و به این تکلیف عمل نمی‌کنند این معنایش این است که اراده خدا در حالی که تخلف ناپذیر است متخلف شود.

پس دلیل پنجم این شد که اگر راهی غیر از راه خطابات قانونیه در چگونگی تشریح احکام، طی شود این مستلزم تالی فاسدی است که نمی‌توان به آن ملتزم شد.